

مبانی خداشناسی استدلالی

ویراست جدید

محمد علی سادات

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

تهران ۱۳۸۸

فهرست

۱	پیشگفتار
۷	فصل اول - نگاهی به منطق منکران خدا
۱۰	دو چهره متناقض علم بشری
۱۲	ادعای بزرگ
۱۷	باز هم ناتوانی
۱۸	مرزهای حس
۲۲	خدا در فلسفه مادی
۳۲	در پیشگاه عقل
۳۵	خطر احتمالی
۳۸	مناظره حضرت صادق (ع) با طبیب هندی
۴۳	منطق اضطراری

۵۳	فصل دوم - نظری به منطق متافیزیک
۵۳	اختلاف روش
۵۹	منطق متافیزیک
۶۰	بدنامی استدلال
۶۵	مبانی منطق عقلی
۶۷	دلایل طرفداران منطق عقلی
۷۸	اصل تضاد یا جوهر دیالکتیک
۸۲	گریز از علّیت

۸۶	علم و فلسفه
۹۱	اختلاف علم و فلسفه
۹۶	نتیجه
۹۷	پای چوبین
۱۰۳	فصل سوم - تحلیلی کوتاه بر قانون علیّت
۱۰۳	قانون علیّت
۱۰۵	مفهوم واقعی علیّت
۱۰۸	یکپارچه نیاز
۱۰۹	اصل همزمانی علت و معلول
۱۱۴	سرچشمه نقص
۱۱۶	چه نیازی به علت
۱۱۹	فصل چهارم - خدا در فلسفه الهی
۱۱۹	طرح اشکال
۱۲۳	تعبیر نادرست از علت نخستین
۱۲۷	استمرار آفرینش
۱۲۹	برهان فارابی
۱۴۰	آیا ماده می تواند خودبسنده باشد؟
۱۴۵	فهرست منابع

«چندان نیازی به ذکر این نکته نمی‌بینم
که پیروزی خداشناسی، نه تنها به معنای
ویرانی فرهنگ، بلکه وخیم‌تر از آن، به
معنای نابودی هر گونه امیدی به آینده
بهتر است.»

ماکس پلانک

تصویر جهان در فیزیک جدید، ص ۱۵۸

من نخواهم در دُو عالم بنگریست
تا ندانم این دو مجلس آن کیست
مولوی

پیشگفتار

تردیدی نیست که انسان کنجکاو در پی کشف حقایق راهی بس طولانی را پشت‌سر نهاده و تا به امروز بسیاری از مجهولات را وارد قلمرو معلومات کرده است. او هر چه از تاریکی جهل و نادانی به روشنایی علم و دانایی نزدیکتر شده، شوق و اشتیاقش به کشف حقایق افزایش یافته است؛ تا آن جا که هر روز حریص‌تر و مشتاق‌تر از روز پیش، و در هر مرحله تواناتر از مرحله قبل، از فرار و نشیب راه پژوهندگی گذشته و در عین خستگی، از جویندگی دست برنداشته است و همچنان در جهت افزایش معرفت خویش نسبت به جهان هستی به راه خود ادامه داده و هرگز وقفه و رکود را بر خویش جایز نشمرده است. تاریخ علم و فلسفه گواهی صادق بر این تلاش و تقلائی بی‌وقفه است. اما به شهادت تاریخ اندیشه بشری، انسان تلاشگر هرگز همه مسائل را به یک دیده ننگریسته و به همه موضوعات مورد علاقه خود به یک اندازه توجه نکرده است بلکه پاره‌ای را بر

پارهای مقدم دانسته و چه بسا بعضی را در مقابل بعضی دیگر فراموش کرده است. در میان انواع مسائل مورد توجه بشری، آنچه بیش از هر مسئله دیگر توجه انسان را به خود جلب و قوای فکری او را به خویشستن جذب کرده و در رأس کلیه مسائل مورد علاقه انسانی قرار گرفته، مسئله مبدأ هستی است؛ تا آن جا که به گواهی تاریخ سیر عقل بشری که در لابه لای طومار دانش و فلسفه و عرفان به دست ما رسیده، آدمی هرگز نخواست یا نتوانسته است توجه خود را از آن قطب جاذب قطع کند و آن را از حوزه توجه و تحقیق خویش خارج سازد بلکه همواره و در تمام زمان‌های دور و نزدیک، از روزی که در غارها و در پناه درختان می‌زیسته تا امروز که در رفیع‌ترین آسمانخراش‌ها خانه کرده، به دنبال آن بوده و هست.

اهمیت مسئله مبدأ هستی در زندگی انسان تا بدان حد است که به جرئت می‌توان گفت که هیچ مسئله حیاتی دیگر به لحاظ اهمیت و وسعت دایره اثر و عملش در عرصه حیات بشر، هرگز به پایه آن نرسیده است و قابل قیاس با آن نیز نتواند بود. به همین علت است که ادیان آسمانی، سنگ بنای تعالیم و آموزش‌های خود را بر پایه آن استوار ساخته و بدون حصول نتیجه مطلوب در این زمینه، سایر جهات و جنبه‌ها را فاقد ارزش و اهمیت تلقی کرده‌اند؛ چرا که بازگشت حقیقت هر امر، در تحلیل نهایی بدان مرجع بوده و بی‌ارتباط با آن و بی‌نیاز از آن نیز نتواند بود. در واقع، حل بسیاری از مشکلات فکری اصلی و اساسی انسان در گرو حل مسئله «خدا» است.

اگر چنین مسئله‌ای حل نشود و چنین سؤالی بی‌جواب بماند، بسیاری از اساسی‌ترین سؤال‌ها که زیربنای جهان‌بینی هر فرد یا مکتبی را تشکیل می‌دهند، بدون پاسخ می‌مانند و البته آدمی نیز بار چنین درماندگی‌ای را برای همیشه بر دوش نمی‌تواند کشید.

با توجه به اهمیت موضوع «خدا» و تأثیر و نفوذ آن در جهان‌بینی آدمی، کلیهٔ مکتبهای موجود بشری خود را ناگزیر از طرح چنین مسئله‌ای دیده و به بحث و گفتگو دربارهٔ آن پرداخته‌اند. البته بعضی مکتب‌ها در قبال این مسئله موضع نفی و انکار را برگزیده‌اند، ولی به هر صورت، گریزی از طرح آن نداشته و نتوانسته‌اند بدون عطف توجه به این موضوع اساسی، با چشم‌پوشی از آن بگذرند و چون موضعی که هر کس یا هر مکتبی در قبال این مطلب برمی‌گزیند کلیهٔ مؤلفه‌های فکری او را به طور عمیق تحت تأثیر و نفوذ خود می‌گیرد و در واقع، زیربنای ساختمان فکری و جهان‌بینی او را تشکیل می‌دهد، لذا جا دارد - بلکه ضرورت کامل دارد - این مسئله، واقع بینانه‌تر تجزیه و تحلیل شود و به دور از انواع تعصبات و سوابق ذهنی که هر گونه آزادی اندیشه را از آدمی سلب می‌کنند، مورد تحقیق و کاوش قرار گیرد.

ایمان به وجود خدا، چنانچه بر شناخت و معرفتی عمیق تکیه زند، اتصال قلبی هر کس را به خالق تحقق می‌بخشد و از همین طریق، اتصال او را نه تنها به انسان و تاریخ بلکه به همهٔ موجودات و تمامی هستی میسر می‌سازد. «مسئولیت» او در مقابل مبدأ هستی اولین پیامد منطقی چنین ایمان و اعتقادی است که سرتاسر وجود آدمی را دربرمی‌گیرد و نجات و سعادت انسان نیز در گرو تحقق چنین مسئولیتی است؛ مسئولیتی که رنگ نسبی و قراردادی ندارد. پس، اگر خداشناسی در معنای حقیقی آن در نظر آورده شود و مسئولیتی که چنان ایمان و اعتقادی شخص را بدان رهبری می‌نماید، مورد توجه قرار گیرد، می‌توان به آثار حیاتی و خلاق آن در جریان زندگی فردی و اجتماعی پی برد و به تحول و انقلابی که در جهت سازندگی و نجات و سعادت نوع بشر با خود به ارمغان تواند آورد، واقف شد. لذا آنان که خداشناسی را در شمار یکی از مسائل ذهنی پنداشته و از آثار عمیق و نفوذ همه جانبهٔ آن در زندگانی آدمی غافل مانده‌اند، در واقع این مقوله را نه در ابعاد حقیقی‌اش، بلکه در قالبی از

تصورات و سوابق ذهنی خویش فرض کرده و سپس در مقام قضاوت و اظهار نظر درباره آن برآمده‌اند.



گرچه راه‌های انسان به سوی خدا به تعداد نفوس بشری است و از هر دلی به سوی خالق دل‌ها راهی هست، - و به قول حافظ، «در هیچ سری نیست که سرتی ز خدا نیست» - و هر قلب پاکی به یاری فطرت، عقیده به وجود خالق را در اعماق خود می‌یابد و بدان اقرار و اعتراف دارد، لکن از آن جا که خداشناسی از طریق عقلی و استدلالی قابل تعلیم و تعلم است و به علت اتکا بر حقایق علمی و فلسفی در تثبیت و تحکیم عقیده و تکمیل شناخت، نقشی اساسی برعهده دارد، و به همین علت نیز میراث عظیمی در این زمینه از پیشوایان اسلام بر جای مانده است، در کتاب حاضر مقدماتی چند درباره روش عقلی و فلسفی در باب خداشناسی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است.

آنچه در کتاب حاضر پیش روی شماست، تفصیل دروس مؤلف در جلسات دانشجویی در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی است و طبیعی است که متأثر از فضای فکری و فرهنگی آن زمان است. این کتاب در همان سال‌ها و نیز سال‌های اول بعد از انقلاب به دفعات تجدید چاپ شد ولی چون در نظر بود که به تناسب شرایط و مقتضیات فعلی تغییراتی در ساختار آن صورت گیرد، تجدید چاپ آن به دلیل مشغله‌های مؤلف سال‌ها به تأخیر افتاد تا این که نهایتاً تصمیم بر این شد که کتاب با همان ساختار قبلی و با بازنگری اجمالی و حذف پاره‌ای موارد که در واقع پاسخی در برابر شرایط آن زمان بود، منتشر شود و طرح مباحث تکمیلی دیگر درباره موضوع مورد بحث به کتابی دیگر که جلد دوم این اثر محسوب تواند شد، موکول شود.

شایان ذکر است که در این کتاب در مواردی سعی شده است مسائل فلسفی تا حد ممکن به زبان ساده‌تری تحریر شود تا برای همگان قابل استفاده باشد، لذا

اگر در این موارد اندک تسامحی مشاهده گردد، پیشاپیش ضمن اعتذار، انتظار راهنمایی از جانب فضلا را دارد. نیز اگر احیاناً قسمتی از مطالب کتاب به علت مشتمل بودن بر موضوعات فلسفی مایه ملال خاطر خواننده محترم شده و محتاج بذل حوصله بیشتری باشد، جز اعتذار گزیری ندیده امیدوار است آن را بر خود هموار گردانند.

مؤلف

۱۳۸۸ هجری شمسی